

افسر راهنمایی یه آقایی رو به علت سرعت غیرمجاز نگه می داره.

افسر: می شه گواهینامه تون رو ببینم؟

راننده: گواهینامه ندارم. بعد از پنجمین تخلفم باطلش کردن.

افسر: میشه کارت ماشینتون رو ببینم؟

این ماشین من نیست! من این ماشینو دزدیده ام!!!

-این ماشین دزدیه؟

-آره همینطوره. ولی بذار یه کم فکر کنم! فکر کنم وقتی داشتم تفنگم رو می زاشتم تو داشبورد کارت ماشین صاحبش رو دیدم!

-یعنی تو داشبورد یه تفنگ هست؟

-بله. همون تفنگی که باهاش خاتم صاحب ماشین رو کشتم و بعدش هم جنازه اش رو گذاشتم تو صندوق عقب.

-یه جسد تو صندوق عقب ماشینه؟

بله قربان همینطوره!!!

با شنیدن این حرف افسر سریعا با مافوقش (سروان) تماس می گیره. طولی نمی کشه که ماشینهای پلیس ماشین مرد رو محاصره می کنن و سروان برای حل این قضیه پیچیده به پیش مرد می آد.

سروان: ببخشید آقا میشه گواهینامه تون رو ببینم؟

مرد: - بله بفرمائید!!!

گواهینامه مرد کاملا صحیح بود!

سروان: این ماشین مال کیه؟

مرد: مال خودمه جناب سروان. اینم کارتتش!

اوراق ماشین درست بود و ماشین مال خود مرد بود!

-میشه خیلی آروم داشبورد رو باز کنی تا ببینم تفنگی تو اون هست یا نه؟

-البته جناب سروان ولی مطمئن باشین که تفنگی اون تو نیست!!

واقعا هم هیچ تفنگی اون تو نبود!

-میشه صندوق عقب رو بزنین بالا. به من گفتن که یه جسد اون تویه!!

-ایرادی نداره...

مرد در صندوق عقب رو باز می کنه و صد البته که جسدی اون تو نیست!!!

سروان: من که سر در نمی آرم. افسری که جلوی شما رو گرفته به من گفت که شما گواهینامه ندارین، این ماشین رو دزدیدین، تو داشبوردتون یه تفنگ دارین و یه جسد هم تو صندوق عقبته!!!

مرد:- عجب !!!، شرط می بندم که این دروغگو به شما گفته که من تند هم می رفتم.